

جامعیت تفسیر المیزان

سید صدرالدین طاهری*

استاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۹؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۴/۱۷)

چکیده

تفسیر المیزان تألیف استاد علامه سید محمدحسین طباطبائی، دارای سه ویژگی عمده است که آن را در بین تفاسیر شیعه و اهل سنت ممتاز ساخته است: خلوص، جامعیت و ابتکار. ویژگی «خلوص» پیشتر توسط نگارنده تشریح شده است و بیان ابتکارات علامه در تفسیر قرآن موضوع چندین مقاله دیگر تواند بود. اما «جامعیت» بر حسب نگاه این مقاله دو جنبه دارد: جامعیت محتوا و جامعیت منابع که هر یک جداگانه همراه با شواهد کافی توضیح داده شده است و نظریات بدیع و کم‌سابقه‌ای در این تفسیر پیرامون موضوعات مهم تفسیری و مسائل خاص قرآنی ابتکاری که توسط مؤلف آن ارائه شده است. نمونه‌های این ویژگی به لحاظ تنوع مسائل و موضوعات فراوانند که برخی از آنها در وسیع این مقاله آورده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر المیزان، جامعیت منابع، جامعیت محتوا، خلوص، ابتکار.

سراج منیر: سال ۴، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* E-mail: ss_tahery@yahoo.com

مقدمه

تفسیر المیزان در بیست جلد و بالغ بر ده هزار صفحه توسط مرحوم استاد علامه سید محمدحسین طباطبائی به زبان عربی نوشته شد و نگارش تدریجی آن مدت هفده سال، از ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۱ هجری شمسی، به طول انجامید. این تفسیر که در ترجمه فارسی به حدود دوازده هزار صفحه رسیده، مفصل‌ترین تفسیر شیعی قرن معاصر است. البته «مفصل‌ترین» بودن، به خودی خود و به تنهایی مایه برتری نیست و آنچه این تفسیر را برتری بخشیده، ویژگی‌های دیگری است که در این سلسله مقالات در سه عنوان خلوص، جامعیت و ابتکار خلاصه شده است.

«خلوص» مربوط به روش تفسیر است که طی مقاله مستقلی توضیح داده شده است و معنی «جامعیت» و چگونگی تحقق آن در المیزان در ادامه این مقال به تفصیل توضیح داده می‌شود. اما «ابتکار» به معنی نظریات بدیعی است که استاد علامه در موضوعات و مسائل مهم قرآنی و در پی بحث‌های مفصل ابراز داشته است و پیداست که شرح این ویژگی به لحاظ فراوانی و تنوع مسائل نیاز به چندین مقاله دارد که هر یک به یک موضوع یا چند موضوع مرتبط به هم اختصاص یابد.

معنی جامعیت به طور کلی

جامعیت، به خودی خود و به لحاظ مفهومی، وصف پسندیده‌ای برای یک کتاب است، ولی مصداق آن برای کتاب‌های مختلف بر حسب موضوع، هدف، محتوا، مؤلف، مخاطب و جهات دیگر فرق دارد. قرآن کریم از هر جهت به معنی واقعی کلمه، «خاص» است و به همین نسبت، جامعیت تفسیری هم که بر چنین کتابی نوشته می‌شود، معنای خاص خود را دارد. بدین جهت لازم است به طور کلی و با توجه به موقعیت قرآن، شرایطی را که یک تفسیر جامع قرآن باید داشته باشد، بررسی و آنگاه به تطبیق آن شرایط با تفسیر المیزان پرداخته شود.

ویژگی‌های قرآن

قرآن یک کتاب معمولی نیست که مؤلفی در یک رشته خاص تألیف کرده باشد، بلکه - حداقل از دیدگاه مسلمانان - کتابی آسمانی است و مؤلف آن در واقع، خداوند، نگارش و القای آن به صورت وحی و به گونه قرائت، ناقل آن پیامبر(ص)، هدف آن هدایت و مخاطب آن همه انسان‌ها در تمام زمان‌ها و مکان‌ها تا قیامت هستند و این با همه اختلاف‌هایی است که از جهات مختلف دارند.

چنین کتابی با این ویژگی‌ها، در تمام دنیا بی‌نظیر و منحصر به فرد است. به علاوه، کتاب‌های آسمانی دیگری هم توسط پیامبران گذشته ارائه شده، ولی این کتاب تفاوت عمده دیگری با همه آنها دارد و آن ادعای اعجاز است. قرآن به طور مکرر ادعا کرده که افراد بشر نمی‌توانند نظیری بر آن عرضه کنند و بر خلاف مؤلفان بشری که به طور معمول احتراز دارند از اینکه مورد مبارزه قرار گیرند، قرآن به طور رسمی دعوت به مبارزه می‌کند و حتی می‌گوید بگردید و جستجو کنید تا همدستانی بیابید و با هم دست به کار مبارزه شوید و در پی آن با قاطعیت پیش‌بینی می‌کند که حتی اگر جنیان و انسان‌ها دست به دست هم بدهند تا نظیری برای قرآن بیاورند که بتواند جای آن را بگیرد و جاذبه آن را داشته باشد و موقعیت قرآن را از افکار انسان‌ها بزدايد، نخواهند توانست: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا: بگو: اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند» (الإسراء/ ۱۷)، و می‌بینیم با آنکه بر حسب حکایت تواریخ، مخالفان پیامبر و قرآن کوشش‌هایی در این باب به عمل آوردند، در عمل نتوانستند جای قرآن را با آورده‌های خام و گاه خنده‌آور خود پُر کنند، با آنکه از بزرگان فصیحی عرب بودند و اشعار برخی از آنان هنوز هم در دانشگاه‌های سراسر دنیا به عنوان نمونه‌های بارز ادبی دوران پیش از اسلام تدریس می‌شود. نکته شگفت دیگر در این باب آن است که قرآن در یک محدوده زمانی و مکانی کوچک نازل شده است و این ادعا را مطرح کرده است و چنانچه کسانی در آن زمان و مکان داعیه مبارزه داشتند، فقط می‌توانستند چند نفری در گوشه‌ای جمع شوند و تبادل نظر کنند، ولی می‌دانیم که این دعوت مخصوص آن زمان و مکان نبوده، بلکه هم‌اکنون تا پایان فرضی و نامعلوم زمان و برای همه مکان‌ها نیز ادامه دارد و این در حالی است که امروز شرایط ادبی و فرهنگی جهان - و از جمله جهان عرب - عوض شده است و امکانات ادیبان با آن زمان قابل مقایسه نیست و همه دنیا با هم مرتبط گشته است و می‌توان به راحتی همدستیایی کرد و یک نظیر احتمالی پیشنهادی را در لحظه‌ای برای تمام صاحب‌نظران مدعی مخابره کرد و از آنان استمداد جست و به تعبیر قرآن، «مظاهرت» و پشتیبانی طلب کرد و نیز بر عدد مخالفان به نسبت افزایش عدد افراد بشر افزوده شده است و این مخالفان با انگیزه‌های مختلف در تمام دنیا منتشر هستند و برخی کار را از مخالفت گذرانده به دشمنی کشانده‌اند و به سوزاندن رسمی نسخه‌های قرآن اندیشیده‌اند و آن را به طور علنی اعلام کرده‌اند و آنگاه به خاطر طغیان مسلمانان مجبور به عقب‌نشینی شده‌اند، ولی با همه این امکانات و با این شرایط مهیا و مناسب هنوز نظیری

برای قرآن ادعا و اعلام نشده است و چنین پدیده‌ای روی ننموده است و قرآن نیز با قاطعیت تمام و اعتماد به نفس کامل و بی نظیر خود همچنان مبارز می‌طلبد.

لازم به یادآوری است که در بیان ویژگی فوق، قصد دفاع از قرآن را نداریم و به هیچ وجه نمی‌خواهیم وارد این مقوله شویم که آوردن نظیر قرآن برای بشر معمولی، یا ادیب و متخصص، میسر است یا نه؛ زیرا این مطلب به بحث اعجاز قرآن مربوط است و باید دور از هر گونه تعصب و پیشداوری از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد، بلکه فقط در صدد آنیم که اوصاف عمده قرآن را حتی المقدور از زبان خود قرآن بیان کنیم تا مقدمه‌ای برای بیان عظمت کار علامه طباطبائی در تفسیر جامع این کتاب باشد.

ویژگی دیگر قرآن که در عین تقید به اختصار، ناگزیر از اشاره به آن هستیم، جامعیت محتوایی خود قرآن است. هدف اصلی این کتاب بدون شک هدایت اشخاص به ساحت قدس پروردگار است، چنان که خود عنوان کرده، می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: آن کتابی با عظمت است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است» (البقره/ ۲). این هدف گاهی به صراحت در متن و گاه به صورت پسوندهای تذکری، مثل ترغیب به تعقل و تذکر و امثال اینها در تمام صفحات قرآن دنبال شده، ولی در کنار این هدف اصلی مطالب فراوانی در قرآن آمده که شمردن همه آنها به طول می‌انجامد و از جمله آنهاست این موارد: احکام دینی، ارشادهای اخلاقی، تاریخ پیامبران، نبوت پیامبر اکرم (ص)، اثبات ذات و بیان احوال مبدأ نخستین و صفات و افعال وی، روح، برزخ انسان‌ها، چگونگی معاد و احوال آن از قبیل بهشت و جهنم و حساب و میزان و غیره، جهاد و فضیلت شهادت در راه خدا، اوصاف متقین، مطالب مربوط به طبیعت مادی و آسمان‌ها و زمین و جغرافیای طبیعی، آفرینش آدم، لزوم اطاعت از امام و پیامبر و وحی قرآنی و سایر اقسام وحی، فرشته وحی، اوصاف قرآن، شیطان، منافقان و کفار و بسیاری دیگر از مطالب که یادآوری عنوان آنها به طول می‌انجامد. این جامعیت محتوایی به نوبه خود، کار نوشتن یک تفسیر جامع بر این کتاب را دشوار می‌سازد؛ زیرا مستلزم تخصص و اطلاعات لازم در بسیاری از زمینه‌ها است.

ذکر سایر ویژگی‌های این کتاب در اینجا نمی‌گنجد؛ زیرا معادل انبوهی از آثار قرآن‌شناسانه است که در طول تاریخ پیرامون این کتاب نوشته شده است و امروزه بخشی از آن با عنوان رسمی «علوم قرآنی»، یکی از رشته‌های مهم دانشگاهی است.

مشکل ناشی از فراوانی تفاسیر

یادآوری این نکته نیز ضرورت دارد که از ابتدای نزول تدریجی قرآن تا تدوین کامل آن و تا امروز شمار فراوانی از تفاسیر موضوعی و مجموعی بر آیات و سوره‌های قرآن و بر مجموع آن به رشته تحریر درآمده که حاکی از موقعیت خطیر قرآن است و اینها همه جدا از تفاسیر موردی است که توسط معصومان (ع) ایراد شده است و یا توسط صحابه و تابعان و طبقات بعدی از سوی مفسران غیر رسمی اظهار گردیده و به ثبت رسیده است. وجود این تفاسیر وظیفه مفسری را که می‌خواهد سخن تازه و ناگفته‌ای بگوید و در عین حال مسؤولانه تفسیر کند، دشوارتر می‌سازد و نیز حتی اطلاع و احاطه بر این گفته‌ها و تشخیص درست از نادرست آنها، خود کاری بس مشکل است.

۴۵

سراج مبین؛ سال ۴، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۲

با توجه به مطالب فوق، می‌توان به حدس دریافت که ارائه تفسیری جامع از قرآن تا چه اندازه دشوار است و مفسری که چنین تعهدی را بر خود هموار می‌کند، به چه وادی خطیری وارد شده است و البته ارائه تفسیر جامع بر تمام کتاب بسی دشوارتر از تفسیر یک سوره یا یک آیه با موضوع خاص است و چه بسا سال‌های متمادی کوشش مستمر را طلب می‌کند.

نمایی از یک تفسیر جامع قرآن

با عنایت به ویژگی‌هایی که به اختصار تمام از قرآن کریم ارائه شد، می‌توان گفت ارائه یک تفسیر جامع از این کتاب حداقل مشروط به رعایت شرایط ذیل است:

الف) ایراد یک مقدمه که بعد از معرفی مختصر قرآن کریم، انگیزه مفسر و شیوه او در تفسیر قرآن را به روشنی بنمایاند.

ب) از آنجا که این کتاب به زبان عربی و شامل لغات نیازمند به توضیح و ترکیبات صرفی - نحوی و ادبی است، مفسر باید پیش از پرداختن به محتوا، معانی لغات و جنبه‌های صرفی و نحوی و ادبی را بیان کند. این کار البته او را در بیان محتوا نیز یاری می‌دهد.

ج) یک ویژگی قرآن قرائات آن است که خود موضوع یک بحث قرآن‌شناسانه است و کتاب‌های مستقل نیز در آثار مربوط به علوم قرآنی درباره آن نوشته شده است و در اینجا فرصت ورود به آن نیست، ولی به هر حال روشن است که بیان قرائات و بحث درباره آنها به نوبه خود زمینه را برای بیان کامل‌تر محتوا آماده می‌سازد.

د) در پرداختن به محتوا توجه به گفته‌های مفسران پیشین، اعم از صحابه و تابعان صاحب‌نظر و مفسران رسمی صاحب کتاب، از قرون اولیة اسلامی تا به حال، به فهم محتوا کمک می‌کند و چه بسا مفسر را هشدار دهد تا در دام اسرائیلیات که در تفاسیر صحابه یهودی‌الأصل کم نیست، گرفتار نشود.

ه) بخش مهم و یا اصلی تفسیر قرآن توسط خود قرآن تأمین می‌شود؛ یعنی آیاتی که مضمون مشترک و یا مرتبط با یکدیگر دارند، در مجموع یکدیگر را تفسیر می‌کنند و حداقل اصل مقصود را می‌نمایانند. مفسر باید این شیوه را بر دیگر راه‌های تفسیر مقدم بدارد؛ زیرا این یک شیوه عرفی است که اختصاص به قرآن ندارد و معنی واقعی سخن تفسیرپذیر هر شخص یا مقام یا هر مؤلفی را با ملاحظه مجموعه سخنانش بهتر می‌توان فهمید. این معنا در قرآن که به اعتقاد مسلمانان سخن الهی و بر کنار از دوگانگی و اختلاف است، مؤکد است.

و) جدا از گفته‌های مفسران پیشین، توجه همه‌جانبه به تفاسیری که از معصومین (ع) رسیده است و سند معتبر دارد، یکی از شرایط اساسی جامعیت تفسیر قرآن است، هرچند مسلمانان در مورد مصادیق معصومان و در اصل معنی عصمت و حدود آن دارای اختلاف نظر باشند. بدیهی است که مفسر در این مورد وظیفه دشوار ارزیابی احادیث را نیز بر عهده دارد.

ز) با توجه به مضامین آیات، گاهی بحث‌های جانبی مربوط به موضوعات گوناگون، از قبیل فقه، سیاست، اخلاق، تاریخ، جغرافیا، قرآن‌شناسی، فهم قرآن و دیگر قلمروهای مرتبط با دیانت ضرورت می‌یابد که ورود به آنها نیازمند مطالعات دائرةالمعارفی گسترده است و یک تفسیر جامع نمی‌تواند نسبت به این گونه مباحث بی‌تفاوت باشد.

بخش اخیر از جمله لغزشگاه‌های خطرناک تفسیر نیز می‌باشد و بوده و هستند مفسرانی که با افراط در این مورد وجهه قرآن را تغییر داده‌اند و آن را از هدف خود که هدایت است، دور ساخته‌اند و یا عقاید پیش‌ساخته خود را بر قرآن تحمیل کرده‌اند و به جای «تفسیر» به «تطبیق» پرداخته‌اند و به طور غیر مستقیم مرتکب تفسیر به رأی ممنوع نیز شده‌اند.

ح) مفسر باید در تمام مواردی که سخنی را از دیگری نقل می‌کند، نشانی دقیق و روشن آن را بیان، و در نهایت، مشخصات کامل منابع خود را طبق شیوه‌ای که امروز به درستی معمول است،

ارائه کند. متأسفانه پیشینیان ما در این مورد کوتاهی بسیار در منقولات تفسیری و غیر تفسیری خود روا داشته‌اند.

دو وجه عمده جامعیت

الف) جامعیت محتوا

جامعیت محتوایی یک تفسیر قرآن به این معنا است که همه ابعاد و زوایای لفظی و معنوی تفسیر را مورد توجه قرار دهد و درباره آنها بحث کند. سپس اگر این جامعیت با نظمی همراه شود که خواننده را به سادگی به هر یک از زوایای بحث رهنمون شود و هر یک را به سادگی در دسترس فکر او قرار دهد، خود، کمال مطلوب خواهد بود. برای نمونه، در بین تفاسیر متقدم شیعه، تفسیر مجمع‌البیان تألیف ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، متوفای قرن ششم هجری قمری، از این جهت ممتاز است. طبرسی ذیل هر یک یا چند آیه مرتبط به هم ابتدا جنبه‌های لغوی، صرفی، نحوی و ادبی، سپس قرائت‌ها و جهات ادبی مربوط به هر قرائت را متذکر شده است و آنگاه تفاسیر متقدمان راه از صحابه و تابعان و طبقات بعدی و نظر مفسران رسمی پیش از خود، بیان کرده است و در پایان به نتیجه‌گیری و اظهار نظر پرداخته است و این شیوه را به تقریب در سراسر تفسیر مجمع‌البیان رعایت کرده است. اما با توجه به تمرکز علامه بر تفسیر قرآن به قرآن، روشن است که این گونه مباحث در حاشیه قرار دارند و مفاد آنها، به جز بحث‌های روایی، به حساب تفسیر قرآن گذاشته نمی‌شود یا در متن تفسیر قرار نمی‌گیرد، ولی امتیاز رعایت این شیوه از نقطه نظر جامعیت قابل انکار نیست.

وجه دوم جامعیت مربوط به منابعی است که مفسر از آنها استفاده می‌کند و معلوم است که این وجه، خود تابعی از وجه نخست است، یعنی هر چه محتوا جامع‌تر و پُربارتر باشد، عدد و تنوع منابع نیز فزونی می‌یابد.

جامعیت محتوایی المیزان

مؤلف المیزان جهات لغوی و ادبی و قرائات را به طور مرتب در آغاز نیاورده است و از این جهت، برتری با تفسیر مجمع‌البیان است، ولی در عوض، المیزان چند نکته محتوایی دیگر را به طور مرتب رعایت کرده که مورد توجه مؤلف مجمع‌البیان نبوده است:

نخست اینکه *المیزان* تقید به تفسیر *قرآن* به *قرآن* داشته که این ویژگی در بحث «خلوص» به تفصیل توضیح داده شده است و در اینجا نیاز به تکرار نیست. دوم اینکه *المیزان* به طور معمول بعد از تفسیر آیات، مباحث مستقل و مرتبطی ذیل عنوان‌هایی از قبیل روایتی، تاریخی، اجتماعی، علمی، اخلاقی، کلامی و فلسفی و دیگر عنوان‌های تخصصی مطرح کرده است و در این گونه مباحث صرفه جویی و امساک نیز صورت نگرفته است. برای نمونه آیاتی از سوره مبارکه بقره پیرامون اعجاز *قرآن* است. در این آیات، *قرآن* کریم مدعیان را به مبارزه طلبیده است و از ایشان دعوت می‌کند که اگر اعجاز این کتاب را نمی‌پذیرند، با هم تشریک مساعی کنند و سوره‌ای مثل آن بیاورند و آنگاه پیش‌بینی می‌کند که هرگز از عهده این کار بر نمی‌آیند: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ: و اگر درباره آنچه بر بنده خود [= پیامبر] نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار فراخوانید اگر راست می‌گویید. * پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیضم آن بدن‌های مردم (گنهکار) و سنگها [= بُتها] است و برای کافران آماده شده است» (البقره/۲۴-۲۳).

علامه طباطبائی به مناسبت این دو آیه بحث مفصّلی، بیش از سی صفحه، پیرامون ماهیت اعجاز *قرآن*، به‌ویژه جهات مختلفی که مبارزه‌طلبی (تحدی) *قرآن* ناظر به آنها است، ایراد کرده است و در تمام آن موارد از دیگر آیاتی که بیانگر جهات مذکور هستند، به ضمیمه روایات استفاده کرده است (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱: ۵۸-۹۰).

نمونه دیگر مسأله تأویل است که مربوط به فهم *قرآن* و از اولین و اساسی‌ترین مسائل قرآنی است و به مناسبت نظر ابتکاری و بدیعی که علامه پیرامون ماهیت تأویل و دیگر فروع مربوط به آن ابراز داشته است (ر.ک؛ همان، ج ۳: آل عمران / آیه ۷)، سزاوار است ذیل ویژگی سوم، یعنی «ابتکار» این مسایل و نمونه‌های دیگری از این قبیل به تفصیل بررسی و گزارش شود. به علاوه، علامه طباطبائی کوشیده است برای مجموعه آیات هر سوره‌ای یک هدف محوری بیابد و آن را ملاک تشکیل سوره بشناسد. این کار در سوره‌های کوچک *قرآن* که بیشتر در جزء سی‌ام هستند، به سادگی میسر است، اما در سوره‌های بزرگ همیشه آسان نیست و هر چه سوره بزرگ‌تر باشد، مشکل‌تر است. با این همه، علامه این مقصود را حتی در بزرگ‌ترین سوره، یعنی سوره بقره، تعقیب

کرده، به ثمر رسانده است. سوره بقره ۲۸۶ آیه است و به نظر ایشان مطلب محوری این سوره بیان این نکته است که خاستگاه قرآن و دیگر ادیان توحیدی یکی است و اصول اعتقادی همه آنها یکسان است، اما مردم در برخورد با اسلام به سه گروه مؤمن، کافر و منافق تقسیم می‌شوند و میان کافران و پیروان برخی دیگر از ادیان، به خصوص یهودیان، همکاری همه‌جانبه‌ای در مخالفت با اسلام و کارشکنی علنی و پنهان نسبت به اهداف جامعه اسلامی وجود دارد (ر.ک؛ همان: ۴۳).

ب) جامعیت المیزان از نظر منابع

دومین وجه جامعیت المیزان گسترش و تنوع منابع آن است. در این کتاب از شمار قابل توجهی از منابع متقدم و متأخر در رشته‌های گوناگونی همچون تفسیر، روایت، تاریخ، کلام، اخلاق، علوم قرآنی، دائرةالمعارف، فلسفه، سیاست، لغت، ادب عربی، کتب آسمانی ادیان پیشین یا حتی نشریات ادواری ایرانی و غیر ایرانی استفاده شده است. در این بهره‌گیری‌ها، برخلاف شیوه معمول در بسیاری از کتب علوم اسلامی متقدم و قرون میانه یا حتی متأخر، در اکثر موارد نام اثر و مؤلف و نشانی کامل به طور دقیق یادداشت شده است و تنها موارد محدودی نقل قول‌های شفاهی علامه از دیگران از این قاعده مستثنی گردیده که البته جز این نمی‌توانست باشد و اینها نیز به نوبه خود ارزش این اثر را افزون می‌سازد. تنوع منابع مورد استفاده المیزان محتوا را نیز پُر بار نموده است و در عین حال، تقید مؤلف به تحقیق در آیات به شیوه «تفسیر قرآن به قرآن» نیز به نوبه خود موجبات استقلال وی در آرای تفسیری را فراهم آورده است.

نظری بر منابع المیزان

۱) منابع تفسیری

هر مفسر لایق بر خود فرض می‌داند که از افادات تفسیری گذشتگان، از اساتید فن و آغازگران تفسیر، بهره ببرد تا هم از تکرار بپرهیزد و هم ذوق خویش را بارور سازد. متأسفانه بوده و هستند مفسرانی که به این امر مهم کمتر توجه کرده‌اند، ولی المیزان از جهت اعتنای عملی به این فرضیه علمی ممتاز است، به طوری که گویی در مطالعه این تفسیر سرتاسر بیش از یک هزار سال تاریخ تفسیر در مقابل دیدگان انسان قرار می‌گیرد و نکته شایان توجه این است که در این سیر طولانی و گسترده تفسیری، کمترین تفاوتی میان مفسران شیعی و سنی ملاحظه نمی‌شود.

قدیم‌ترین تفاسیر مورد استفاده/المیزان منقولات تفسیری صحابه پیامبر(ص) و تابعان و شاگردان ایشان است که دوره‌های آغازین و غیر مدوّن تفسیر را تشکیل می‌دهند. اما نخستین اثر تفسیری مکتوب و معتبر که نام آن در *المیزان* آمده است و مطالبی از آن نقل شده، از تفاسیر شیعه، تفسیر عیاشی تألیف محمدبن مسعود عیاش، از فقهای امامیه در قرن سوم، و از تفاسیر اهل سنت، *جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن*، تألیف ابو جعفر محمدبن جریر طبری، متوفای ۳۱۰ هجری قمری است (الاوسی، ۱۳۷۰: ۱۰۳-۷۸).

در مجموع، *المیزان* از بیست و هفت تفسیر مکتوب شیعی و سنی استفاده کرده (ر.ک؛ همان) که برخی به نوبه خود تأثیرات قابل توجهی در قلمرو زمانی و مکانی خود داشته‌اند و از جمله از تفاسیر اهل سنت، *مفاتیح‌الغیب* تألیف امام فخر رازی (متوفای ۶۰۶ هـ.ق) و *الدر المنثور* تألیف جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ.ق) و تفسیر *الجواهر طنطاوی* (متوفای ۱۳۵۸ هـ.ق / ۱۹۴۰ م.) و از تفاسیر شیعه، *مجمع‌البیان* تألیف طبرسی (متوفای ۵۴۸ هـ.ق) و تفسیر *نور‌التقلین* تألیف شیخ عبدعلی بن جمعه (متوفای ۱۱۱۲ هـ.ق) و تفسیر *تبیان* تألیف شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ.ق) بخشی از تفاسیر مورد استفاده *المیزان* بوده‌اند.

استفاده *المیزان* از تفاسیر مختلف و متعدّد، در بردارنده یک نکته محتوایی مهم است؛ زیرا بر غالب تفاسیر مکتوب جنبه خاصی حاکم بوده است. برای نمونه، تفسیر فخر رازی جنبه کلامی، تفسیر *صافی* تألیف فیض کاشانی جنبه حدیثی و تفسیر *طنطاوی* جنبه علمی دارد و در یک کلام، کمتر مفسری یافت می‌شود که بتواند وجهه غالب تخصصی و ذوقی خود را بر تفسیر خود حاکم نسازد که این البته طبیعی است و نتیجه بارز آن نیز، به طور کلی و با قطع نظر از پاره‌های زیاده‌رویها، مثبت است؛ زیرا باعث شده که قرآن کریم با توجه به دیدگاه‌های متفاوت و متنوع مفسران، در طول قرون متمادی، از همه جهات علمی، ادبی، فلسفی، تاریخی، روایی، کلامی و جز اینها به تفسیر رسیده است. البته این نتیجه در جای خود مثبت است، ولی هر گرایش تفسیری منفرد نیز زمینه این انحراف را فراهم می‌کند که قرآن، یعنی کتاب آسمانی همه مسلمانان، به تدریج و در اثر افراط در گرایش‌های خاص، در بند یک گرایش تفسیری خاص قرار گیرد و از این رهگذر، نوع یا انواع متنوعی از «تطبیق» جای «تفسیر» به طور غیر غلنی، بر قرآن تحمیل شود و این شیوه، آنگونه که در مقدمه *المیزان* نیز مورد هشدار قرار گرفته (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱: ۵۸)، با هدف قرآن که هدایت همه انسان‌ها، با هر نوع گرایش، سلیقه و تخصص است، سازگاری ندارد و نیز اگر در آن زیاده‌روی شود، آنگونه که مؤلف *المیزان* متذکر شده، عنوان «تطبیق» برای

آن شایسته‌تر از «تفسیر» می‌باشد (ر.ک؛ همان: ۸) و در واقع، یکی از گونه‌های «تفسیر به رأی» است که روایات متواتر بر ممنوعیت آن دلالت دارند.

اما المیزان، در عین استفاده از منابع تفسیری گوناگون، به دلیل تمرکز بر تفسیر قرآن به قرآن و جانبی شمردن همه بحث‌های علمی، فلسفی، تاریخی و جز اینها، از یک طرف به این مباحث توجه کرده است و از طرف دیگر، از در افتادن تفسیر به کام تطبیق و از ارتکاب تفسیر به رأی، با هر زمینه‌ای برکنار مانده است و به عبارت دیگر، هم‌گرایش‌ها را طبیعی و مفید و حتی لازم شمرده است و منعکس ساخته، و هم تفسیر را به سالم‌ترین وجه ممکن ارائه نموده است. البته باید حساب یک‌گرایش را از بقیه جدا کرد و آن‌گرایش روایی است؛ زیرا روایات معتبر از معصوم، خود بخشی از تفسیر قرآن است و همه مفسران اسلامی، از فرقه‌ها و مذاهب مختلف، در این زمینه اتفاق نظر دارند، جز اینکه تفاوت مهم میان شیعه و مذاهب اهل سنت این است که شیعه روایات معتبر از ائمه اهل بیت (ع) را نیز در کنار احادیث نبوی (ص) می‌پذیرد، ولی فرقه‌های اهل سنت حدیث معتبر را منحصر به سنت پیامبر (ص) می‌دانند و در کنار آن، به گفته‌های دیگران، از صحابه و تابعان، نیز احترام می‌گذارند و به‌ویژه برای صحابه پیامبر (ص) گاه اعتباری نزدیک به حجیت قائل هستند و مستند آنان حدیث مشهوری از پیامبر (ص) است که از تفرق پیروانش بعد از خودش به فرقه‌های گوناگون خبر داد و فرمود همه در هلاکت هستند مگر یک فرقه و در پاسخ به این پرسش که آنان کیانند؟ برخلاف انتظار، نام فرقه خاصی را نبردند و فرمودند: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَ أَصْحَابِي»، یعنی آن فرقه‌ای اهل نجات هستند که بر روش من و یارانم باشند (ر.ک؛ بغدادی، ۱۳۴۴: ۳-۴). بحث پیامون معنی این حدیث و حدود اعتبار سند آن جای دیگری دارد.

سراج‌مینر؛ سال ۴، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۲

۲) روایات دینی در المیزان

روایاتی از پیامبر اکرم (ص) در تفسیر پاره‌ای از آیات رسیده است، اما از آنجا که روایات مجعول نیز شمارشان کم نیست، به یقین نمی‌توان در تفسیر روایی به این احادیث اکتفا کرد. علامه طباطبایی می‌گوید شمار این روایات - آنهایی که معتبر است - به دویست و پنجاه نمی‌رسد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۱: ۶۲) و در موضع دیگری بر دقت خود افزوده، متذکر می‌شود که روش برخی از صحابه معروف و آشنا، در تفسیر قرآن به قرآن این بود که «گاهی آنچه از پیغمبر اکرم (ص) در معانی آیات قرآنی شنیده بودند، در شکل روایت مسند نقل می‌کردند... متأخرین از اهل سنت این قسم را نیز جزء روایات نبوی در تفسیر می‌شمارند؛ زیرا صحابه علم قرآن را از مقام رسالت آموخته

بودند و مستبعد است که خودشان از خود چیزی گفته باشند» (همان: ۵۲-۵۱). سپس علامه می‌افزاید که «دلیلی قاطع بر این سخن نیست ... در میان این روایات صحابی، بسیاری از سخنان علمای یهود که مسلمان شده بودند، مانند کعب‌الأخبار و غیره، بدون اسناد یافت می‌شود. همچنین ابن عباس بیشتر اوقات در معنی آیات به شعر تمثّل می‌کرد» (همان).

نتیجه آنکه اگر در تفسیر روایی به روایات نبوی (ص) اکتفا شود، نیاز تفسیری مفتری که مقید به این طریقه است و در عین حال، خود را موظف به بررسی سند می‌داند، تأمین نمی‌شود، اما شیعه امامیه از این جهت کمتر دچار مشکل است؛ زیرا گفته‌های قرآنی ائمه معصومین (ع) را هم که به فراوانی روایت شده است و اسناد آنها نیز قابل تحقیق و تسلیم است و آنها را از جهت حجّیت هم‌ردیف با حدیث نبوی (ص) می‌شمارد، در اختیار دارد. علامه طباطبائی بر اساس همین پشتوانه، مباحث روایی فراوانی را ذیل آیات ایراد کرده است و به عنوان دومین منبع قابل اعتنا بعد از تفسیر قرآن به قرآن، مورد توجه قرار داده است.

در مجموع بیست جلد *المیزان* منابع مهم حدیثی که در مباحث فوق مورد مراجعه علامه طباطبائی بوده است و از آنها نقل حدیث شده، عبارتند از چهار منبع معروف شیعه، *الكافی* تألیف ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۸ هجری قمری، من لایحضره الفقیه، تألیف محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، متوفای ۳۸۰ هجری قمری، *الإستبصار* و *التّهذیب* از تألیفات شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی، متوفای ۴۶۰ هجری قمری. منابع اهل سنت نیز شش منبع هستند که از شهرت کافی برخوردارند (که عبارتند از: صحیح مسلم، متوفای ۲۶۱ هجری قمری، صحیح بخاری، متوفای ۲۵۶ هجری قمری، سنن ابی داوود، متوفای ۲۷۵ هجری قمری، سنن ترمذی، متوفای ۲۷۹ هجری قمری، مسند امام احمد حنبل، متوفای ۲۴۱ هجری قمری، و مسند نسائی، متوفای ۳۰۳ هجری قمری). اما *المیزان* به این منابع معروف و اصلی اکتفا نکرده، بلکه در این تفسیر، در مجموع، از حدود ۹۹ منبع روایی شیعی و سنتی استفاده شده است و علاوه بر جوامع چهارگانه شیعه و کتاب‌های مبتنی بر آنها، از قبیل *وسایل الشیعه* تألیف شیخ حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هجری قمری)، و از آثار حدیثی مبتنی بر کتب ششگانه اهل سنت، از قبیل *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، تألیف ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هجری قمری) و منابعی از علم رجال و کلام آمیخته با حدیث که در این زمره قابل محاسبه هستند، بهره برده است. قدیم‌ترین منبع حدیثی شیعه که نام آن در *المیزان* آمده، شاید کتاب *سلیم بن قیس هلالی*، از یاران امام علی بن ابی طالب

(ع) باشد و دیرینه‌ترین مأخذ سنتی که مورد استفاده تفسیر مذکور قرار گرفته، ظاهراً الموطأ تألیف امام مالک، از ائمه چهارگانه اهل سنت، متوفای ۱۷۹ هجری قمری است.

۳) منابع تاریخی المیزان

در حدود بیست و دو منبع تاریخی در تفسیر المیزان مورد استفاده قرار گرفته است و بیشترین منابع متعلق به اهل سنت است؛ زیرا بیشتر منابع تاریخی - اسلامی نیز متعلق به اهل سنت است. همچنین ترجمه‌هایی از برخی آثار تاریخی شرق‌شناسان، از جمله تاریخ تمدن اسلام تألیف گوستاو لُبون فرانسوی، در میان منابع تاریخی مورد استفاده المیزان دیده می‌شود (ر.ک؛ الاوسی، ۱۳۷۰: ۱۱۷-۱۳۷).

۴۵

سراج منیر؛ سال ۴، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۲

از جمله منابع تاریخی - اسلامی که در مباحث جانبی این تفسیر در مسائل تاریخی مورد استفاده قرار گرفته، الآثار الباقیه تألیف ابوریحان بیرونی (ر.ک؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱: ۱۹۴) پیرامون مطالب مربوط به صائبین، سیره ابن هشام، در باب شمار شهدای مسلمانان در جنگ اُحد و اسامی آنان است (ر.ک؛ همان، ج ۴: ۷۷-۷۴). یادآوری می‌شود که مباحث تاریخی المیزان، پیرامون مطالب تاریخی قرآن و به‌ویژه تاریخ پیامبران و اقوام و پیروان و مخالفان آنان، از جمله تاریخ دوران بعثت پیامبر اسلام (ص) است و از منابع مربوط به این موضوعات، از قبیل قصه‌های پیامبران، کتاب‌های ادیان گذشته و دائرةالمعارفها استفاده شده است، ولی تحقیق تاریخی مستقیم پیرامون این مباحث در المیزان صورت نگرفته است.

یک نکته انتقادی که در اینجا باید تذکر داده شود اینکه مطالب منقول از منابع فوق در بیشتر موارد بدون نشانه دقیق نقل شده است.

۴) المیزان و کتب ادیان پیشین

المیزان از کتب ادیان پیشین، از قبیل تورات، انجیل، اوستا و شروح و تفاسیر مربوط به آنها هم سود برده است و استفاده از این کتب به معنی معتبر دانستن این منابع به طور فی‌الجمله است. به علاوه، در مسائل تاریخی و غیر تاریخی که باید از پیروان این ادیان پرسیده شود، مهم‌ترین منبع آنان همین کتاب‌ها و تفاسیر و شروح آنها است و این بهره‌برداری‌ها منافاتی با اعتقاد به تحریف این کتب ندارد و به همین ملاحظه است که می‌توان گفت استفاده المیزان از کتب ادیان گذشته بیشتر

جنبه تاریخی دارد و جداسازی آن از منابع تاریخی بدین جهت است که اینها ذیل عنوان تاریخ قرار نمی‌گیرند، بلکه کُتب دینی هستند.

(۵) فرهنگ و دائرةالمعارف

مراجع معتبر لغت عرب، از قبیل *الصّاحح*، تألیف اسماعیل بن حمّاد جوهری (متوقای ۲۹۶ هجری قمری)، *لسان‌العرب*، تألیف ابن منظور مصری (متوقای ۷۲۵ هجری قمری)، *المصباح‌المنیر فی غریب الشّرح‌الکبیر*، تألیف احمد بن محمّد بن علی فیومی (متوقای ۷۷۰ هجری قمری)، *القاموس‌المحیط*، تألیف محمّد بن یعقوب فیروزآبادی (متوقای ۸۱۷ هجری قمری) و دائرةالمعارف‌های مشهوری همچون دائرةالمعارف بُستانی و بریتانیکا، در موارد لزوم توسط مؤلف *المیزان* مورد استفاده قرار گرفته است.

(۶) نشریات ادواری

وسعت معلومات و گستره نگاه مؤلف *المیزان* اجازه نداده است تا نشریات ادواری ایرانی و خارجی نیز از نظر وی دور بماند. از این جهت، معدودی از نشریات ایرانی و خارجی، از جمله برخی از روزنامه‌های عصر ایرانی، *الشرق* چاپ بیروت و *لایف* چاپ آمریکا به مقدار کم در *المیزان* مورد استفاده قرار گرفته است (ر.ک؛ همان: ۱۲۳).

(۷) منابع متفرّق

علاوه بر آنچه گذشت، *المیزان* از منابع دیگری که با رشته‌های گوناگون معارف بشری ارتباط می‌یابند، استفاده کرده است. از این جمله می‌توان موارد ذیل را با رعایت اختصار به صورت گزینشی و با توجه به رشته‌های گوناگون معارف اسلامی نقل کرد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ الاوسی، ۱۳۷۰: ۱۲۰-۱۰۴).

علم اخلاق: *احیاء علوم‌الدین*، تألیف امام محمّد غزّالی، متوقای ۵۰۵ هجری قمری.

علم کلام: *دلایل‌الإعجاز*، تألیف عبدالقاهر جرجانی، متوقای ۱۰۷۸ هجری قمری.

علوم قرآنی: الإیتقان فی علوم القرآن، تألیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، متوفای ۹۱۱ هجری قمری.

عرفان و تصوف: الدرّ المکتوم، تألیف محیی الدین بن عربی، متوفای ۶۳۸ هجری قمری.

فلسفه: اصول فلسفه و روش رئالیسم، تألیف علامه طباطبائی که سپس با پاورقی‌های عالمانه استاد شهید مرتضی مطهری تکمیل و توضیح گردید.

ادبیات عرب: محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء، تألیف راغب اصفهانی، متوفای ۵۰۲ هجری قمری.

سیاست: المثل العلیا فی الاسلام لا فی بجمدون، تألیف شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، از فقهای معاصر.

تاریخ ادیان و مکاتب: الملل و النحل، تألیف محمدبن عبدالکریم شهرستانی، متوفای ۵۴۸ هجری قمری.

فقه اهل سنت: بدایة المجتهد، تألیف ابوالوالید محمد، معروف به ابن رشد اندلسی، متوفای ۵۹۵ هجری قمری.

نتیجه‌گیری

تفسیر المیزان از جهت محتوا و منابع یک تفسیر جامع است و از هر دو جهت، نه تنها بین تفاسیر شیعه، بلکه در مقایسه با تمام تفاسیری که در عالم اسلام بر قرآن کریم نوشته شده، امتیاز دارد. از جهت محتوا، بی‌آنکه اصل «تفسیر قرآن با قرآن» را هرگز نادیده بگیرد، به همه مسالک تفسیری و همه مسائل جانبی توجه کرده، اما از جهت منابع، آنچه در این مورد گفته شد، تنها شمه‌ای گزینشی از منابع مورد استفاده المیزان بود و جهت رعایت اختصار، از هر نوع، به ذکر یک یا چند منبع که از مجموع حدود ۲۰۰ منبع گزینش شده بود، اکتفا گردید و همین مقدار به خوبی می‌تواند جامعیت المیزان از جهت کثرت و تنوع منابع را بنمایاند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

الاوسی، علی. (۱۳۷۰). *روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان*. ترجمه سیّدحسین میر جلیلی. سازمان تبلیغات اسلامی تهران.

بغدادی، عبدالقاهر. (۱۳۴۴). *الفرق بین الفرق*. ترجمه جواد مشکور. تهران: امیرکبیر.

طباطبائی، سیّد محمدحسین. (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ۲۰ جلد. بیروت: المطبعة التجاریّه.

_____ (۱۳۶۱). *قرآن در اسلام*. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی